



فصلنامه علمی، پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی سال سیزدهم / شماره ۳ / پاییز ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۰۵

تاریخ بازنگری: ۹۹/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۱۹

تاریخ انتشار: ۹۹/۰۹/۳۱

بررسی تطبیقی حکم آیه «اسْتَمْتَعُ» از دیدگاه فاضل مقداد و ابوبکر جصاص

سیدطه حسن نژاد^۱ احمدرضا رفیعی*^۲ جواد پنجه پور^۳

چکیده

فقها و دانشمندان امامیه از جمله فاضل مقداد با استناد به کتاب، سنت و اجماع نکاح متعه را یکی از اقسام نکاح صحیح دانسته و بر مشروعیت آن فتوا داده اند و احکام متعه را به مانند نکاح دائم دانسته اند، هرچند این نوع ازدواج از نظر آثار حقوقی با ازدواج دائم تفاوت‌های دارد. ولی از نظر احکام با ازدواج دائم مگر از نظر «معلوم بودن مدت» هیچ تفاوتی ندارد. در این نوع ازدواج یک زن آزاد و کامل، با رضایت خود، به عقد مردی در می آید که هیچگونه مانعی (سببی، نسبی، رضاعی و غیره). برای ازدواج وجود نداشته باشد که در آن مهریه و مدت ذکر شده؛ و فرزند حاصل فرزندی، مشروع و قانونی است و هرگاه مدت به سرآید زوجین بدون نیاز به طلاق از هم جدا می شوند و زوجه عده را نگه می دارد. ولی در مقابل فقها و دانشمندان مذاهب اهل سنت از جمله ابوبکر جصاص با استناد به کتاب و سنت و عقل معتقدند که حکم حلیت و مشروعیت نکاح متعه توسط شخص پیامبر (ص) نسخ شده و صراحت فتوای عمر بن خطاب خلیفه دوم در بیان حرام بودن آن و مجازات مرتکبین تاکید بر دستور پیامبر (ص) بوده؛ بنابراین نکاح متعه را باطل، جایز و صحیح نمی دانند و بر بطلان و حرام بودن آن فتوا داده است و سیره صحابه و اجماع فقهای مذاهب اربعه اهل سنت را دلیلی واضح بر نسخ حکم متعه برهمگان می دانند.

واژگان کلیدی: فاضل مقداد، ابوبکر جصاص، متعه، اباحه، نسخ.

۱- دانشجوی رشته دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

taha.h3240@gmail.com

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

tah0@gmail.com

۳- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، اصفهان، ایران.

j.panjepour@gmail.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای طبیعی بشر نیاز جنسی است؛ و رفع این نیاز در مکتب اسلام تنها با عقد نکاح با جنس مخالف و تشکیل خانواده ممکن می‌گردد؛ و عقدی که با نکاح به وجود آمده که از حیث محل وقوع آن و از لحاظ حقوق و الزامات و مسئولیت‌های ناشی از آن و از حیث هدف و فایده با هیچ عهد و پیمان و میثاق دیگر بشری، قابل قیاس و مشابَهت نیست؛ زیرا عهده‌ای که با نکاح و ازدواج ایجاد شده یک حق مادی مالی نیست؛ که در آن کسب سود و منفعت مادی و یا دفع ضرر و زیان خسارات مادی باشد. و به همین دلیل قانون‌گذار در خصوص عقد نکاح برخلاف سایر عقود دیگر از آغاز در نحوه آن سختگیری خاصی که رافع هرگونه شبهه و ابهامی در قصد نکاح با لفظی صریح دلالت بر نکاح باشد لازم می‌داند. زیرا تصرف در ناموس بمانند تصرف در مال الغیر نیست، تصرف در مال دیگران با علم به رضای مالک، هبه، معاملات معاطاتی، کتابت مالک و صیغه هرکدام بشکلی تصرف را جایز می‌کند. ولی در نکاح تنها با صیغه صریح منعقد می‌گردد. چون حلال بودن برخوردارگی هر یک از زوجین از همدیگر است؛ که هدف از آن عفت و پاکدامنی طرفین و تناسل و حفظ نسل و ایجاد خانواده‌ای که تضمین‌کننده این رسالت خطیر باشد.

ولی از آنجا که شرایط ازدواج دائم و تشکیل خانواده برای همه آحاد جامعه اسلامی مهیا و فراهم نیست؛ و اگر راه حلی منطقی و درست برای آن پیش بینی نشود زمینه فحشاء و هرزگی در جامعه رو به فزونی می‌رود؛ و برای برآورد نیاز جنسی سه راهکار وجود دارد. ۱- سرکوب کردن غیره جنسی تا فراهم شدن زمینه ازدواج دائم ۲- گسترش بی بند وباری ۳- ازدواج موقت با ضوابط شرعی و رعایت قانون

راه حل اول جدا از اینکه همه مردم قدرت سرکوب کردن غیره جنسی را ندارند حتی عوارض سهمگین و خطرناکی به دنبال دارد. راه حل دوم یعنی نابودی کرامت انسان، تباهی جامعه، تداخل نسل‌ها و شیوع بیمارهای خطرناک مقاربتی. اما راه حل سوم که جنبه اعتقادی و دینی دارد. از احکامی است که به شدت مورد اختلاف علمای شیعه و سنی می‌باشد؛ که سابقه آن به زمان خلفا راشدین بازمی‌گردد. شیعه معتقد است که ازدواج موقت یک سنت الهی و حکم اباحه آن همچنان به قوت خود استمرار دارد و بهترین راه حل ممکن برای رفع نیاز جنسی می‌باشد. ولی اهل سنت مدعی نسخ و منع حکومتی آن پس از مشروعیت می‌باشند. فقها و محققین مذاهب اسلامی در طول ازمینه کتاب‌ها و تحقیقات ارزشمندی در اثبات اباحه و دوام حلیت آن و یا در نسخ و بطلان و حرام بودن آن قلم فرسایی و به رشته تحریر در آورده‌اند. از جمله: «ازدواج موقت در کتاب و سنت» اثر جعفر سبحانی تبریزی؛ «ازدواج موقت راه حلی منطقی» اثر صالح حسن زاده؛ «ازدواج موقت در قرآن کریم» اثر محمد اکبر محقق دایکندی، «متعه و پاسخ به

شبهات» اثر جواد نجفی، «ازدواج موقت از دیدگاه روایت» اثر یوسف محمدی؛ «باطل بودن ازدواج متعه با دلیل از قرآن و سنت» اثر شیخ عبدالله بن زید آل محمود غیره ...

مقایسه تطبیقی در فرهنگ و تمدن اسلامی همیشه از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و زمینه خلق و احیای آثاری به منظور گسترش تعامل و تقویت هم‌گرایی که موجبات تحکیم مبانی تقریب بین عالمان مذاهب اسلامی و به تبع آن در بین آحاد مردم در جامعه اسلامی را فراهم نموده است.

در میان کتاب‌های فقهی و تفسیری شیعه و اهل سنت چندین کتاب مشهور در باره آیات الاحکام قرآن کریم تدوین یافته، اما یکی از معتبرترین کتابی که مرجع اساسی و بنیادین شیعه، کتب «کنزالعرفان فی فقه القرآن» تألیف فاضل مقداد السیوری فقهی نامدار قرن نهم هجری که به دلیل ویژگی‌ها و امتیازهای فراوانش از جمله بحث‌های ادبی، فقهی، تفسیری، بیان نظریات فقها دیگر و حتی مخالفین و تجزیه و ترکیب دقیق آیات که در دو مجلد نگاشته شده از منابع موثق می‌باشد. همچنین کتاب «أحكام القرآن للجصاص» از ابوبکر الرازی جصاص حنفی مذهبی که در پنج جلد به شرح و تفسیر گسترده آیات فقهی، شیوه طرح مباحث و روش تفسیری که نشان از بهره‌مندی دانش‌های اصول فقه، علوم قرآنی و علوم ادبی در استنباط احکام بکار برده است در میان اهل سنت بسیار مورد توجه می‌باشد.

لذا تطبیق آرای تفسیری و فقهی این دو بزرگوار با توجه به جایگاهی رفیع و ارزشمند علمی که در مذهب خود دارند. جدا از ارزش علمی این مقاله به منظور رفع ابهامات و اتهاماتی که در این مقطع تاریخی که دشمنان و منافقان زمینه‌کدورت و فاصله بین مذاهب اسلامی فراهم می‌نمایند از ضرورت‌ها و بایسته‌های فوری بوده و از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. در این نوشتار حکم متعه یا ازدواج موقت از دیدگاه فاضل مقداد به عنوان نماینده امامیه و ابوبکر جصاص به عنوان نماینده اهل سنت بررسی شده است.

پیشینه نکاح متعه

در عربستان زمان جاهلیت ۹ نکاح وجود داشت: نکاح الاستبضاع، نکاح الرهط، نکاح البدل، نکاح المقت، نکاح الجمع، نکاح الخدن، نکاح الشفار، نکاح السفار و زواج المتعه نوع اخیر همان نکاح موقت است که به چندین روایت مختلف بیان شده است که مورد بحث این نوشتار می‌باشد. «ازدواج موقت از زمان جاهلیت، عقد شخصی بین مرد و زن باکره بود که این عقد در زمان معینی در قبال پولی معین بسته می‌شد و این نوع ازدواج با پایان رسیدن مدت تمام می‌شد». (عمر فروخ، به نقل سجاد، ۱۳۷۵، ص ۲۱) و «ازدواج موقت یا متعه قبل از اسلام رواج داشته و از بقایای نکاح دوره جاهلی بوده البته بدون مهریه و مراسم خواستگاری. این نوع ازدواج، ازدواجی مدت‌دار بوده که با پایان

یافتن زمان مقرر زوجین از هم فاصله می گرفته و جدا می شدند» (جوادی علی، ۱۳۸۰ ق، ج ۵، ۵۳۶؛ فضل آبادی، ۱۳۹۰، ۱۷) و همچنین موسی جار الله نکاح متعه را از بقایای دوره جاهلی دانسته و این نوع ازدواج را امری تاریخی قلمداد کرده و به عنوان حکم شرعی از طرف شارع نمی داند. به نقل از: (محمد اکبر محقق دایکندی، ازدواج موقت در قرآن، ص ۱۶۱). بنابراین متعه از جمله نکاح های مرسوم دوره جاهلی عربستان بوده اما در صدر اسلام، پیامبر اکرم (ص) ازدواج موقت را با شروط و قیودی اصلاح و قبول فرمودن و در واقع حکم متعه یک حکم امضائیه نه تاسیسی.

۱- **نظر علما امامیه در باره عقد متعه:** به اجماع فقهای امامیه نکاح متعه مشروع و مباح بوده. این نکاح به واسطه دو مشخصه تعیین مدت و مهر معین، متفاوت با نکاح دائم است. اگر زنی عقده متعه شود و مدت بیان نگردد، نکاح دائم است، هر چند متعه نامیده شود. چون نکاح دائم شامل مهریه، نفقه، ارث بر مرد واجب می شود. جدایشان جز با طلاق و یا آنچه که جانشین آن می شود ممکن نیست. اما اگر مدت ذکر شود ولی مهریه معین نباشد با ادعای اجماع علامه حلی بنا بر قول صحیح فقهای امامیه، عقد صحیح نمی باشد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۱۹؛ همان ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص ۲۴۶؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۵۵). شیخ در نهاییه در مورد مجهول بودن مدت می فرماید: اگر در متعه یک بار دو بار آورده شود (به جای تعیین مدت) جایز است به شرطی که آن را به روز مشخصی اسناد دهد. ولی اگر آن را مبهم بیان کند و به زمان مشخصی اسناد ندهد، عقد دائم می شود. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۴۹۱).

۲- **بررسی و تبیین الفاظ در آیه «استمتع»:** وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا^۱

وزنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این [زنان نامبرده] برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاک دامن باشید و زناکار نباشید و زنانی را که متعه کرده‌اید مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از مقرر با یکدیگر توافق کنید مسلماً خداوند دانای حکیم است.

الف - ادله قائلین به دلالت آیه بر متعه

عبارت «أُحِلَّ» که به معنای حلال گردانید، اما خداوند آن را بصورت مجهول بیان فرموده تا عطف بر «حُرِّمَتْ» باشد و عبارت «مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» به جز زنان حرامی که بیان گردید و در آینده نیز بیان خواهد شد. (کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۳۵) زنان «محرم» فقط همان پانزده مورد نیستند. بلکه زنان دیگر هم هستند که ازدواج با آن‌ها حرام است؛ مانند ازدواج با

برادرزاده و خواهرزاده همسر بدون اجازه عمه و خاله آنها، ازدواج با زن سه طلاق است بدون «محلل»، ازدواج با حریبه و مرتده، زنان که موردعلاقه قرار گرفته‌اند؛ و به‌مانند این‌ها که در آیات مبارکه دیگر و روایات، به آنها تصریح گردیده است. (مسالك الافهام کاظمی، ج ۲، ص ۱۹۲؛ آیات الاحکام سائیس، ج ۲، ص ۴۲۸).

کلمه «ما» اسم موصول است و به معنای «زنانی که» که در محل نصب قرار دارد بر اساس قرائت مشهور مرفوع می‌باشد. عبارت «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» بدل یا عطف بیان «مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ» است و به معنای این است که غیر از آن زنان محرم پانزده‌گانه، زنان دیگر بر شما حلال می‌باشند؛ و شما می‌توانید از آنان با قرار دادن مهر و یا تملک، بهره‌مند شوید. (کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۳۵؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۶۹). فاضل مقداد قول زمخشری عبارت (أَنْ تَبْتَغُوا) مفعول له دانسته که به معنای (به‌جز این زنان حرام، بقیه‌ی آنها برای شما حلال شد. برای اینکه با آنان ازدواج کنید) صحیح نمی‌داند. می‌گوید شرط مفعول له آن است که فعل باشد برای فاعل و همچنین اولاً در این عبارت نیازی به تقدیر گرفتن چیزی نیست. دوماً تقدیر گرفتن برخلاف اصل می‌باشد. پس زمانی که خداوند زنان محرمات را در آیه ۲۳ سوره نساء «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...» تمامی محرمات را بیان فرموده‌اند. سپس در ادامه و در عطف به بیان محرمات فرمود: «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ» یعنی حلال شد بر شما به‌غیر از این‌ها، این بیان مقتضی مباح بودن نکاح زنان غیر محرمات مذکور است. (کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۳۵)

واژه «مُحْصِنِينَ» حال برای عبارت «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» می‌باشد؛ (با اموال تان ازدواج کنید درحالی‌که محسن هستید)؛ و همسرانی برای خود با قرار دادن مهر و یا با تملک اتخاذ نمایید؛ و بدین‌وسیله خود را از گناه و زنا مصون بدارید. عبارت «غَيْرَ مُسَافِحِينَ» نیز حال دوم برای محصنین است. زیرا ممکن است مردی به دلیل زوجه شرط احصان را داشته باشد «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» که در آن واژه «مُحْصِنِينَ» به معنای عفیف و پاک‌دامن و یا زن‌دار است؛ که خود را از گناه به خاطر محصنین بودن حفظ نماید؛ و خداوند به واژه «مُحْصِنِينَ» اکتفاء نکرده و عبارت «غَيْرَ مُسَافِحِينَ» را همراه فرموده تا تاکید بر عفت و پاک‌دامنی باشد «مُسَافِحٍ» که از ریشه «سَفَح» که به معنای ریختن منی و تاکید بر فراوانی ریختن منی خود در رحم زن، زناکار است و اما واژه «غَيْرَ» که در مقدم آن آمده به معنی غیر زناکار خواهد بود. به عبارت دیگر ازدواج موقت، تحصین آور نمی‌باشد. (کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۳۶؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۶)

قبل از جمله «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ...» دو جمله دیگر وجود دارد: ۱- «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» ۲- «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» این دو جمله به ازدواج موقت اشاره دارند و بیان می‌کنند که مراد از «اسْتَمْتَاعُ» ازدواج متعه و عقد بستن با زنی به صورت ازدواج موقت است. از جمله اول استفاده می‌شود که در صدد بیان ازدواجی است که با مال به دست می‌آید و مال هم (که همان مهریه باشد) نقشی بزرگ در این ازدواج دارد، به طوری‌که اگر نباشد، آن ازدواج باطل است این ازدواج چیزی نیست جز ازدواج متعه که در تعریف آن گفته شده است: «ازدواجی است با مدت معلوم و مهر معین» بنابراین

مهریه در ازدواج موقت، رکن است و اگر مهریه نباشد، متعه باطل است. برخلاف ازدواج دائم که ذکر مهریه در آن واجب نیست؛ اما در جمله دوم، خداوند قبل از امر به عقد متعه تأکید می کند که طرفین ازدواج بایستی پاک دامن باشند و نیت زنا نداشته باشند و از آنجا که عقد متعه گاهی از مسیر صحیحش خارج شده و رنگ زنا می گیرد، خداوند دستور داده است که بایستی هدف از این کار، ازدواج باشد نه زنا.

ازدواج با کنیزان بیشتر در معرض رنگ ابتدال می باشد، زیرا در مورد کنیزان روح ابتدال غالب است؛ از این رو خداوند سبحان ازدواج با کنیزان را مقید به قید مزبور کرده و فرموده است: «بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَخَذَاتِ أَخْدَانٍ»^۱ در حالی که پاک دامن باشند، نه به طور آشکار مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند.

بنابراین آغاز کردن سخن با این دو جمله ای که مشتمل بر مفهوم متعه و ازدواج موقت هستند، قرینه ای است برای آنکه مراد از عبارت «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ»، عقد ازدواج موقت است. (مجله فقه اهل بیت، سال ۱۲، شماره ۴۸ ص ۷۸)

ب- ادله قائلین به دلالت آیه بر نکاح دائم

جصاص می گوید: این آیه معطوف است به اباحه نکاح زنان غیرمحرّمات که در آیه مبارکه ۲۴، ۲۳ سوره نساء می باشند. «وَ أَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» ذکر شده شده اند؛ و خداوند بعد از ذکر محرّمات می فرماید: و غیر این ها برای شما حلال گردید. «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ» هدف شما از نکاح پاک دامنی باشد. یعنی نکاحی که با آن پاک دامن شوید نه به قصد زنا و دوست بازی، فرموده خداوند در همین آیه «مُحْصِنِينَ» جویندگان پاک دامنی احصان (پاک دامنی با ازدواج) حاصل نمی شود مگر با نکاح صحیح و دائم، زیرا وطی به متعه شخص را محصن نمی گرداند و اسم محصن بر شخصی که متعه کرده است شامل نمی شود. پس معلوم می گردد مراد از این آیه نیز نکاح دائم است؛ زیرا نکاح به طور فطری در اذهان و فکر مردم به منزله عقود اعیان مانند بیع که دوام و ثبوت در آن متبادر است که شرط مدت در آن موجب بطلان است برخلاف عقود اجاره که صحیح نیست مگر بر مدت معلوم در نکاح نیز دوام و ثبوت متبادر است، بنابراین متعه نمی تواند نکاح باشد.

فرموده خداوند در همین آیه «غیر مسافحین» (اراده کنندگان زنا) و زنا را سفاح نامیده زیرا احکام نکاح از ثبوت نسب، بقای زندگی زناشویی تا حدوث طلاق یا مرگ و توارث در متعه منتفی است. چون این احکام در متعه وجود ندارد، لذا در معنی و مفهوم زنا است و کسی که متعه را سفاح نامیده به این معنی نظر داشته و زانی را از آن جهت مسافح نامیده اند؛ زیرا کار او هیچ نتیجه ای را برایش به ارمغان نمی آورد؛ مانند کاری که بر روی سطح آب انجام می شود یا کف روی سطح آب که از بین می رود. (جصاص، ج ۳، ص ۹۷)

۱ - نساء / ۲۵

پس از آنجا که خداوند زناکنندگان را با پاک دامنی با ازدواج نفی کرده و جوباً نمی‌شود که مراد از استمتاع متعه باشد چون متعه در مفهوم سفاح است، لذا مراد نکاح دائم است؛ و فرموده خداوند، غیر مسافحین شرط اباحه استمتاع است و این خود دلیل برنهی از متعه است زیرا همان‌طور که گفته شد متعه در مفهوم سفاح است. پس نتیجه می‌گیریم این آیه نه تنها دلالت بر جواز متعه نمی‌کند. بلکه برتحریم آن دلالت دارد. (جصاص؛ ج ۳، صفحه ۹۵)

دلیل دیگر لفظ متعه است، متعه یعنی نفع قلیل، به همین خاطر زندگی زودگذر و پایان‌پذیر دنیا، متاع دنیا بیان‌شده «إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ»^۱ یعنی زندگی دنیا نفع و بهره قلیل و اندک است.

و نیز نفقه و لباس در ایام عده در طلاق به خاطر ناچیز بودن آن متاع نامیده شده «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ» چون متاع کمتر از مهریه است. اسم متاع بر آن اطلاق شده پس معلوم شد که متعه نیز به خاطر ناچیز بودن مهریه آن و کوتاهی مدت متعه نام‌گرفته، بنابراین با نکاحی که خداوند در قرآن با وصف میثاق غلیظ نامبرده و همسران را لباس همدیگر یادکرده و معلوم است این اوصاف میثاق غلیظ و لباس بر ثبوت و دوام و استمرار دلالت دارد. نه بر موقت بودن، لذا با توجه موارد ذکرشده معلوم گشت که آیه «اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» هیچ دلالتی بر اباحه متعه ندارد. والله اعلم بالصواب. (جصاص، ج ۳، ص ۱۰۴، ۹۴)

۳- بررسی و تبیین واژه «اسْتَمْتَعُ» در آیه

الف - ادله قائلین واژه «اسْتَمْتَعُ» بر متعه

متعه از ریشه «متع» به معنای بهره بردن و سود کشیدن است. این واژه را لغویون در معنای لذت بردن، در مدت طولانی از چیزی یا برخوردار شدن و یا طلب سود و نفع به‌کاربرده و معرفی شده است؛ و در قرآن کریم نیز معنای لغوی متع، تمتع و استمتاع، در همین معنا استعمال گردیده است. «فَأَمْتَعَهُ قَلِيلًا»^۲ و «سَمْتَعْتَهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ»^۳ (طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۹۵؛ طریخی، مجمع البحرین، ۱۴۸۰ ق، ج ۲، ص ۳۹۲-۳۸۹).

درحالی‌که صاحب کنز العرفان در جواب کسانی که واژه «اسْتَمْتَعُ» خاص در نکاح دائم دانسته‌اند می‌گوید، همان‌گونه که در نکاح موقت استمتاع وجود دارد. در نکاح دائم نیز همان استمتاع و انتفاع به اعتبار نفع بردن از زوجه موجود است. پس این واژه برای نکاح موقت است چون نکاح موقت حقیقت در متعه است. پس اگر این واژه را برای نکاح

۱ - غافر/ ۳۹

۲ - بقره/ ۱۲۶

۳ - هود/ ۴۸

دائم بکار می‌برند از دو حال خارج نیست. یا به صورت مجاز بکار می‌رود و یا مشترک بین نکاح دائم و موقت است. از نظر قاعده استعمال مجازی و مشترک بودن لفظ بر دو معنا خلاف اصل می‌باشد؛ اما اگر واژه «استمتاع» بر قدر مشترک میان نکاح دائم و نکاح موقت دلالت کند. در این صورت ابهام ایجاد می‌شود. (کنزالعرفان، ج ۲، ۳۳۸)

منظور از واژه «استمتاع» در این آیه عقد است. عقد متعه و ازدواج موقت نه آمیزش و لذت بردن به این دلیل که خداوند پرداخت اجرت را مانند جزاء بر شرط و استمتاع مترتب کرده و چنین فرموده است: «انما استمتعتم ... اجورهن» اگر مراد از استمتاع، عقد باشد، این تفریع و ترتب درست خواهد بود، زیرا به صرف این که عقد اعم از دائم یا موقت، جاری شد، مهریه واجب می‌شود. نهایت تفاوتی که در این زمینه وجود دارد این است که در عقد دائم، با طلاق دادن قبل از آمیزش، نصف مهریه ساقط می‌شود اما در عقد موقت با پایان یافتن مدت و عدم آمیزش، نصف مهریه ساقط می‌شود.

اگر مراد از واژه «استمتاع»، لذت بردن باشد، ترتب و تفریع موجود در آیه معنا ندارد، زیرا بر مرد واجب است که قبل از لذت و بهره بردن از زن هم کل مهریه را به او پرداخت کند و این نشان می‌دهد که منظور از استمتاع، عقد است نه لذت بردن.

فاضل مقداد برداشت جوهری را از واژه «استمتع» که به (بهره‌مندی و لذت بردن) اطلاق کرده و اسم آن‌ها «متعه» و «ما» نیز موصوله است. پس معنای عبارت آیه شریفه چنین می‌باشد به خاطر بهره‌های که از لذت‌های همچون مقاربت، بوسیدن و نگاه کردن می‌برد مزدشان را به آن‌ها بدهید (جوهری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۲۸۲) صحیح نمی‌داند؛ یعنی اجرت دادن در مقابل لذت‌های همچون نزدیکی و بوسیدن و نگاه کردن. بلکه تأکید بر خود متعه می‌باشد به دلیل اینکه آیه اشاره به این دارد طرفین قرارداد پس از انقضای مدت نکاح موقت چنانچه تمایل داشته باشند اجرت و مدت نکاح را افزایش بدهند یا از یکدیگر جدا شوند (که حکم این قول را اسناد به روایت شرعی می‌کند ولی برخی از فقها همچون علامه حلی فتوا بر این دارند قبل از انقضای مدت نیز می‌توان مهریه و مدت را افزایش داد) پس منظور این عبارت، آن نیست که زوجه می‌تواند بر مبنای تراضی خود، مهریه را ابراء نماید و ببخشد. با این فرض که عقد را در اینجا عقد دائم بدانیم، زیرا در ابراء نیاز به تراضی دو طرف قرارداد ندارد بلکه ایقاع است. (کنزالعرفان، ج ۲، ۳۳۶)

طبرسی هم از واژه «استمتاع» همان رای و نظر دارد و گفته است اگر واژه «استمتاع» در اصل برای لذت بردن وضع شده است، اما در عرف شرع به معنای عقد معین است، مخصوصاً اگر این لفظ به کلمه زن اضافه شده باشد بر این اساس معنای آیه این می‌شود که: هرگاه زنی را عقد متعه کردید، مهریه او را پرداخت نماید. دلیل مسئله این است که خداوند پرداخت مهریه را استمتاع معلّق و مترتب کرده است و این تعلیق مستلزم این است که معنای استمتاع همین

عقد مخصوص باشد نه آمیزش و لذت بردن از زن، زیرا مهریه تنها با عقد واجب می‌شود. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۲)

استاد سبحانی این قول زمخشری را در (الکشاف، ج ۱، ص ۳۹۱) این‌گونه توضیح می‌دهد. شاید زمخشری این‌گونه معتقد است که وجوب پرداختن مهریه، بر استمتاع به معنای لذت بردن متفرع نیست. عقد را برآمیزش و جماع عطف کرده و گفته تقدیر این آیه چنین است: فما استمتعتم به من المنکوحات من جماع او خلوة صحیحه او عقد علیهن آن همسرانی که از آن‌ها لذت جنسی از قبیل آمیزش، خلوت صحیح با عقد کردن آن‌ها، برده‌ای، مزدشان بدهید. (مجله فقه اهل‌بیت، سال ۱۲، شماره ۴۸ ص ۷۶)

ب- ادله قائلین واژه «استمتاع» بر نکاح دائم

مشهور آن است که نکاح در لغت حقیقت در وطی است. ونیز مشهور آن است که در شرع حقیقت در عقد است. «نجفی جوهری، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶» پس می‌توان گفت: نکاح عقدی است که متضمن اباحه وطی باشد. «خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۲۰۰» و یا عقدی است که مورد آن تملیک منفعت بضع است. «جرجانی، علی بن محمد، تعریفات، ص ۲۴۶»

کلمه «نکاح» در لغت به معنی جمع دو چیز است از این‌رو به «جماع» نیز نکاح می‌گویند و در شرع نیز به معنی عقد ازدواج است؛ و گفته‌شده (آیات ۲۳۰ سوره مبارکه بقره ۵ و ۳ سوره مبارکه نور ۶) در معنی ادخال و همبستری آمده است.

نکاح در شرع به عقد ازدواج اطلاق می‌گردد و از نظر اکثریت دانشمندان الفاظ نکاح که در قرآن کریم آمده مراد عقد ازدواج است. «محمود المصری أبو عمار؛ الزواج الإسلامی السعید، قاهره، مکتبه الصفا، ۱۴۲۷، ص ۱۵» از نظر (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ج، ص ۶۲۵؛ نجفی، ه.ج جلد ۶، ۲۹) تمامی آیاتی که الفاظ نکاح در آن بکار رفته به معنای عقد ازدواج می‌باشد.

اما ابوبکر جصاص می‌گوید به این دلیل متعه نکاح نیست چون نکاح در لغت به معنی وطی است و در اصطلاح به معنی عقد، می‌بینیم که متشرعین لفظ نکاح را برای تزویج اطلاق می‌کنند و ندیدیم کسی نکاح را بر متعه اطلاق کند. مردم به کسی که متعه کرده می‌گویند «اسْتَمْتَعُ» پس درست نیست متعه نکاح نامیده شود؛ بنابراین متعه نکاح نیست و فاعل آن از حدود خداوند تجاوز کرده و مرتکب حرام شده است. (جصاص، ج ۳، ص ۹۶)

و همان‌طور که بیان شد متعه فاقد آثار و احکام نکاح است. نه نسب و نه توارث و نه عده مذکور در قرآن نه طلاق و سایر احکام، پس متعه نکاح نیست.

اگر کسی بگوید: انتفاء این آثار و احکام مانع نکاح بودن متعه نیست، زیرا نکاح صغیره صحیح است و نسبی به آن ملحق نمی‌شود و عبد ارث نمی‌برد و مسلمان از همسر کافر خود ارث نمی‌برد و انتفاء این احکام موجب خروج ازدواج آنان از نکاح صحیح نیست. می‌گوییم: صغیره اگر به سن بلوغ برسد و دخول بر او صورت گیرد نسب به او ملحق می‌شود و کافر و بنده به خاطر کفر و بندگی ارث نمی‌برند. ولی این موانع در متعه وجود ندارند و زن و مرد متعه ای هر دو اهلیت بردن میراث از دیگری رادارند؛ بنابراین بین زوجین، چیزی که مانع از بردن ارث نباشد باز در این حال در متعه توارث نیست. لذا اگر نکاح بود میراث را به خاطر وجود سبب و عدم مانع از آن واجب می‌کرد. پس متوجه می‌شویم که متعه نکاح نیست.

و نیز از خود ابن عباس نقل شده که متعه، نه نکاح است و نه سفاح یعنی وصف نکاح را از متعه سلب کرده پس دلیل است بر اینکه متعه نکاح نیست. (جصاص، ج ۳، ص ۹۸)

اگر گفته شود انقضاء و سپری شدن مدت در متعه موجب جدای زوجین از هم می‌شود، همان طلاق در نکاح دائم است، در جواب می‌گوییم طلاق جزء با لفظ صریح و یا کنایه واقع نمی‌شود، درحالی‌که انقضاء و سپری شدن مدت در متعه که سبب جدای می‌شود هیچ‌کدام از این دو نیست، پس چگونه می‌تواند طلاق باشد؟ چرا قائلین به اباحه متعه، طلاق حائض را جایز نمی‌دانند. ولی اگر جدای واقع شده به واسطه انقضاء و سپری شدن مدت طلاق باشد پس واجب است این جدای هم در حال حائض اتفاق نه افتد. پس این جدای در این حالت دلالت بر این دارد طلاق نیست؛ و همچنین اگر جدایی بدون طلاق باشد و سببی از طرف زوج که موجب جدایی شود موجود نباشد، ثابت می‌شود که متعه نکاح نیست.

۴- بررسی دلالت واژه «اسْتَمْتَاعُ» بر معنای اصطلاحی یا حقیقت شرعی و معنای لغوی

الف - معنای اصطلاحی یا حقیقت شرعی واژه «اسْتَمْتَاعُ»

بیشتر فقهای امامیه براین عقیده فتوا داده‌اند که واژه «اسْتَمْتَاعُ» یا متعه اصطلاحاً بر نوعی خاصی از ازدواج مدت‌دار اطلاق می‌گردد؛ و این نوع از ازدواج قبل از اسلام نیز رایج بوده و با پایان یافتن مدت زوجین از هم فاصله گرفته و جدا می‌شدند (جواد علی، ۱۳۸۰ ق، ج ۵، ص ۵۳۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۲ ص ۲۱۱) این نوع ازدواج در صدر اسلام بین مردم متداول بوده؛ و وجود روایات بسیار زیادی از صحابه که گوینده و شنونده واژه «اسْتَمْتَاعُ» یا متعه بوده‌اند هیچ

قرینه‌ای برای استعمال آن نه آورده‌اند، زیرا رایج بودن ازدواج متعه در زمان نزول شکی برای شنونده باقی نمی‌گذارد که ذهنش منصرف به ازدواج موقت یا متعه نباشد.

اگر منظور از واژه «اِسْتِمْتَاعُ» نکاح متعه در این آیه نباشد (بلکه نکاح دائم مورد نظر باشد) لازمه اش چنین می‌باشد که هرگاه زوج از زوجه خود بهره و نفعی نبرده باشد، پرداخت مهریه زوجه واجب نیست؛ اما لازم، باطل است پس به تبع آن ملزوم نیز باطل است.

علت باطل بودن لازم اجماع فقها است، هرگاه زوج قبل از دخول، زوجه را طلاق دهد لازم است نصف مهریه را به وی پرداخت نماید. در حالی که بیان آیه مشروط به بهره و نفع بردن زوج از زوجه می‌باشد. پس بدون بهره و نفع اجرت واجب نیست؛ یعنی اگر این آیه را اطلاق به نکاح دائم کنیم دادن نصف مهریه در طلاق قبل از دخول لازم نیست. و این برداشت به اجماع فقها نادرست و غلط می‌باشد. پس معلوم می‌شود مراد از واژه «اِسْتِمْتَاعُ» همان نکاح متعه می‌باشد. (کنزالعرفان، ج ۲، ص ۱۵۰)

اگر گفته شود ممکن است مراد از «اجرت» مهریه مستقر باشد. مهریه زمانی مسقر می‌شود که نزدیکی انجام شده باشد. بنابراین واژه «اِسْتِمْتَاعُ» را بجای «دخول» بکار برده است. پس اشاره آیه به عقد دائم نیست بلکه مراد عقد موقت است. زیرا اشاره به اسقراء مهریه نشده بلکه وجوب پرداخت اجرت را بیان فرموده و همچنین واژه «اِسْتِمْتَاعُ» اعم از دخول و نزدیکی نیز می‌باشد، در حالی که عام دلالتی بر خاص ندارد و تقدیر آن چنین است: «همه اجرت را به زنانی که از آنان بهره می‌جوئید پرداخت نمائید. چون اجرت حقیقت در تمام مهریه است و مجاز در مقداری از آن، بنابراین تمامی مهریه اسقرار می‌یابد هرچند استمتاع با اندازه بوسیدن و نگاه شهوتی باشد؛ اما چنین ادعای باطل است».

و از طرفی چنانچه «ما اِسْتِمْتَعْتُمْ» به معنای لغوی گرفته شود این اشکال به وجود می‌آید که اگر بفرض به هر علتی مثل کراهت از همسر در مقاربت، احساس التذاذ، در مورد مرد حاصل نشود پرداخت مهریه بر او واجب نباشد، درحالی که چنین حکمی در شریعت اسلام نیست و مرد باید برای همبستر شدن با همسرش کل مهریه را بعد از مقاربت و نیم آن را قبل از مقاربت پردازد. (الاتصا، سیدمرتضی علم الهدی، ص ۱۰۹)

بنابراین واژه «اِسْتِمْتَاعُ» در معنای اصلی خود به التذاذ و لذت بردن گفته می‌شود. ولی هرگاه به صورت مطلق و بدون قید آورده شود برای ازدواج استعمال شود. و اگر به کلمه «زن» اضافه شود از آن جز «متععه خاص» اراده نمی‌شود؛ بنابراین واژه «اِسْتِمْتَاعُ» در لسان شریعت برای این معنا به صورت علم درآمده است. چنانکه شیخ مفید می‌فرماید: المتعه حقیقه الشرعیه فی المدعی لمبادرالفهم والاستعمال (مفید، ۱۴۲۴، ۱۴۸) بر اساس همین استنباط است که عموم مفسران شیعه واژه «اِسْتِمْتَاعُ» در آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء را بر «متععه» و یا «ازدواج موقت» اطلاق نموده‌اند.

همچنین روایات تفسیری که در ذیل این آیه شریفه وارد شده‌اند. تأییدی است بر معنای اصطلاحی واژه «استمتاع» یا همان حقیقت شرعی می‌باشد. (فاضل مقداد، ج ۲، ۱۴۸؛ طوسی، بی تا ج ۳، ص ۲۳۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱: ۱۴۱۹؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۰۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۱۸۳؛ طباطبای، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۲۶؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۳۱۳)؛

بنابراین مطابق نظر اکثریت فقهای شیعی واژه «استمتاع» یا «متع» در واقع بیانگر یک حقیقت شرعی است که بر ازدواج و آن‌هم از نوع ازدواج موقت یا متعه اطلاق می‌گردد. پس در این بحث معنای اصطلاحی مراد است نه معنای لغوی آن.

ب- معنای لغوی واژه «استمتاع»

اما در مقابل اکثریت فقهای اهل سنت واژه «استمتاع» همان انتفاع است و در اینجا کنایه از دخول می‌دانند؛ یعنی زانی را که به عقد خود در آوردید و با آنان دخول کردید خداوند فرموده: *أُذْهِبَتْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا* یعنی: (از طیبات و لذائذ در زندگی دنیا خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید)، استمتاع در این آیه یعنی عجله کردن در انتفاع و بهره گرفتن است و نیز فرموده: *بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ*^۲ یعنی: (استمتاع گردید و بهره بردید از نصیب و بهره خودتان در دنیا)، این آیات شاهد بر معنی انتفاع می‌باشند. (جصاص، ج ۳، ص ۹۳)

پس معنای لغوی و اصلی واژه «استمتاع» همان انتفاع و بهره‌برداری و مراد ازدواج دائم است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۹۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۳۰؛ ابن عربی، بی تا ج ۱، ص ۳۸۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۷) و همچنین جصاص و عده دیگری از مفسرین اهل سنت واژه «استمتاع» را در این آیه شریفه حکم استحقاق و پرداخت مهریه برای زن مدخوله می‌دانند. «فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ» پس مهریه را بصورت کامل به آنان پرداخت کنید. این آیه مانند فرموده خداوند: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» نساء / ۴ و فرموده خداوند: «فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» نساء / ۲۰ (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۹۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۳۰؛ ابن عربی، بی تا ج ۱، ص ۳۸۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۷) اما عده دیگری از مفسرین همچون آلوسی و ابن عاشور دو حرف «سین» و «تا» را نشانه‌ی برای تأکید و مبالغه می‌دانند. (آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۷؛ ابن عاشور، بی تا ج ۴، ص ۸۵) در واقع واژه «استمتاع» همان معنای تمتع در ازدواج دائم را دارد.

۱ - احقاف / ۲۰

۲ - توبه / ۶۹

۵- بررسی و تبیین واژه «أَجُورَهُنَّ» در آیه

الف - ادله قائلین به نکاح متعه

در این آیه شریفه پرداخت اجر و مهریه متفرع بر «اسْتَمْتَعُ» بیان شده: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»^۱ به این معنا که در ازدواج موقت، بعد از عقد و به شرط استمتاع، مالک مهریه می‌شود و باید تمام اجرت به وی پرداخت شود. برخلاف ازدواج دائم که زوجه به مجرد عقد که حتی بدون ملاقات زوجین و بدون شرط استمتاع مالک مهریه می‌شود (طبرسی، ج ۵، ص ۱۰۳)^۲

صاحب المیزان در تفسیر این آیه مبارکه می‌گوید: معنی این جمله این است که هرزمانی از زنان با هریک به وسیله همخوابگی استمتاع کردید، باید اجرتش را بدهید... (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۲۷۱-۲۶۸)

عده از مفسران ذیل آیه، معنای لغوی «اجرت» را ذکر کرده و گفته‌اند کلمه «اجورهن» که بر استمتاع ترتب یافته است و بر ازدواج موقت دلالت دارد. زیرا در نکاح دائم اجری نیست، واژه مهر و یا صداق استعمال می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۳۴؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۶۷؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۵۱)

اگر مراد از این اجر مهریه ازدواج دائم باشد، مستلزم تکرار است که مخالف با فصاحت و بلاغت است (افضل آبادی، به نقل از: لنکرانی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). درحالی‌که قبلاً در (آیه ۴) همین سوره مبارکه پرداخت مهریه در ازدواج دائم تأکید شده است.

چون در متعه ذکر مدت شرط نکاح است، به همین دلیل از کلمه منقطع را استفاده کرده‌اند. در برخی از روایات از ائمه (ع) چون امام صادق (ع) و امام باقر (ع) (در پاسخ به این سؤال که آیا ازدواج موقت با پیش از چهار زن جایز است یا نه) فانهن مستاجرات... و إنما هی مستأجره... (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۶ احادیث ۲، ۴، ازدواج موقت خانم ساچیکو موراتا، ص ۱۵، ۱۳)

وسائل ج ۲۱ ص ۱۸ باب ۴ من ابواب المتعه ح ۲: عبیده بن زراره عن ابیه عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ذکرته له المتعته اهی من الاربع؟ فقال: تزوج منهن الفانهن مستاجرات.

۱ - نساء / ۲۴

۲ - پرداخت کامل مهریه در نکاح دائم با نزدیکی زوج به زوجه واجب می‌شود. در حال که پرداخت کامل مهریه در عقد موقت به محض نزدیکی واجب نمی‌شود بلکه پرداخت مهریه بر تمامی مدت نکاح موقت توزیع می‌شود.

هرچند برخی حتی از فقها و مفسرین شیعی که واژه «اجور» فقط دلالت بر ازدواج موقت دارد رد کرده‌اند؛ زیرا واژه «اجور» در قرآن برای ازدواج دائم نیز استعمال شده است. (احزاب، ۵۰؛ ممتحنه، ۱۰؛ نساء، ۲۵) بنابراین، دلیل مستقلاً محسوب نمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۳۱۶)

ب - ادله قائلین به نکاح دائم

نکاحی که در آن دخول صورت گرفته بنا به امر خداوند معطوف است به پرداخت کامل مهریه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»^۱ و همچنین خداوند «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»^۲ یعنی: با آنان (کنیزان مسلمان) با اجازه صاحبانشان ازدواج کنید و مهریه آنان را به خودشان بپردازید؛ یعنی خداوند مهریه را اجر نامیده‌اند و در آیه نساء ۲۴ «أَجُور» همان مهریه است. چون مهریه بدل منافع است نه بدل اعیان به عبارت دیگر مهریه قیمت زن نیست بلکه عوض و بدلی است که در قبال منفعت مرد از زن داده می‌شود؛ و نام‌گذاری مهریه به اجر در قرآن، دلیل بر صحت قول ابوحنیفه که می‌گوید: زیرا خداوند مهریه را اجر نامیده و این شخص مانند کسی است که در صیغه عقد به زن بگوید: «آمهرکِ کذا» یعنی (تو را مهر کردم این چنین) به عبارت دیگر ابوحنیفه اجرای صیغه عقد را به لفظ اجاره، حرام نمی‌داند؛ و این رای از عمر خطاب روایت شده و نکاحی این چنین را نکاحی فاسد خواهد بود، زیرا فاقد شهود است؛ و خداوند در ۱۰ آیه سوره ممتحنه «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (آنان را به سوی کافران [که همسرانشان هستند] بازمگردانید، نه این زنان بر کافران حلال‌اند و نه آن کافران بر این زنان حلال‌اند و مهریه‌ای که همسران کافر به زنان مؤمن خود داده‌اند به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست در صورتی که مهریه‌شان را به آنان بدهید)، در این آیه نیز از مهریه تعبیر به اجور شده است. (جصاص، ج ۳، ص ۹۵) مفسرین اهل سنت همین دیدگاه جصاص حنفی مذهب را دارند، مراد از واژه «اجور» در آیه (نساء، ۲۴) به مانند سایر آیات دیگر همان معنای مهریه در نکاح دائم می‌باشد. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۸)

فقهای ابوحنیفه از «باموالکم» استدلال کرده‌اند که (مهر) باید مال باشد پس اگر منفعت باشد مانند تعلیم قرآن و صنعت و سواد و آداب و هنر و غیره جایز نیست که در آن صورت، تبدیل به مهرالمثل خواهد شد. در صورتی که ذکر مال اغلیت است به معنی نظر به اینکه بیشتر موارد، مهر از جنس مال است از این رو تعبیر به مال شده نه از باب

۱ - نساء/۲۴

۲ - نساء/۲۵

اختصاص و لذا در روایات و کتب فقه آمده که مهر با تعلیم قرآن و صنعت و ادب و شعر و اجاره نفس و غیره نیز ممکن است. (به نقل از: تفسیر آیات الاحکام سادس)

۶- بررسی دیدگاه علماء در باره روایت «إلى أجل مسمى» در آیه استمتاع

الف - ادله قائلین «إلى أجل مسمى» در قرآن

فاضل مقداد از بزرگان صحابه و تابعین که اشخاص مشهوری مانند ابن عباس، ابن جبیر، ابی بن کعب و ابن مسعود بودن و قائل به نسخ حکم متعه نبوده و دوام حلالیت ازدواج موقت را روایت کرده‌اند و نیز آیاه مبارکه نساء/۲۴ را وقاریان و مفسران در هنگام قرائت این آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مَّسْمُومٍ فَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» که قیدی توضیحی است قرائت نموده‌اند. (فاضل مقداد، ج ۲، ص ۱۵۰؛ طبری، ج ۶، ص ۵۷۸؛ ثلعبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۲۸۶؛ فخری رازی، ج ۱۰ ص ۵۱) که وجود این قید بیانگر ازدواج خاص بنام متعه می باشد.

شیخ طوسی می‌گوید: از جمله دلایل شیعیان بر ظهور داشتن آیه در حلیت نکاح متعه، وجود این روایات اثبات‌کننده وجود عبارت «إلى أجل مسمى» است. این روایات هم در منابع شیعه و هم منابع اهل سنت ذکر شده است. (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۱)

صاحب کنزالعرفان در ادامه می‌گوید کسانی که قائل به چنین قرائتی از قرآن مجید نیستند و می‌گویند اگرچه این قاریان چنین قرائتی را بیان کرده‌اند اما قاریان دیگر، آن را نپذیرفته‌اند مضافاً بر اینکه اگر چنین قرائتی ثابت شود باید به‌عنوان قرآن محسوب گردد حال آنکه قرآن با قرائت واحد ثابت نمی‌شود.

در پاسخ می‌گویم اولاً: همواره کسی که چیزی ثابت می‌کند سخنش مقدم بر کسی است که آن را نفی می‌کند چون ممکن است آن چیز برای یک نفر آشکار بوده و برای شخص دیگر مخفی باشد. (نفی‌کننده نهایتاً می‌تواند ادعا کند که آن چیز برای او ثابت نشده اما نمی‌تواند که ادعا کند که آن چیز به کلی وجود ندارد) و مضافاً بر اینکه اگر این قرائت را بپذیریم، مسلمان به‌ظاهر عادل را مضمون از دروغ داشته‌ایم.^۱ ثانیاً به فرض اینکه ثابت نشود که این عبارت جزء قرآن است چه مانعی دارد که به‌عنوان حکم شرعی به اثبات برسد و ما برای اثبات احکام شرعی به خبر واحد نیز اکتفا کرده و قانع می‌شویم بخصوص اگر اجماع اهل بیت و روایت‌های ایشان را نیز به همراه داشته باشد؛ و این در حالی است که مخالفان ما که نکاح متعه را قبول ندارند به روایتی ضعیف‌تر از روایت این اشخاص بزرگ، استناد کرده‌اند بلکه برخی از آن‌ها با استناد به این روایت ضعیف، احکام ثابت و معتبر شرعی را منسوخ کرده‌اند. (کنزالعرفان، ج ۲، ص ۳۴۱)

^۱ - (اما اگر سخن این‌ها را نپذیریم معنایش این است که آن‌ها دروغ می‌گویند درحالی که ایشان، از اصحاب مشهور و معتبر پیامبر بوده‌اند) - عباس زراعت

ب - پاسخ به قائلین «إلی أجل مسمی» در قرآن

عمده این روایات، قرائت مذکور را منتسب به اصحاب پیامبر (ص) مانند ابن عباس، ابن جبیر، ابی بن کعب و ابن مسعود و گروه زیادی از قاریان دانسته‌اند. باین‌وجود روایاتی نیز از اهل‌بیت (ع) در مورد این قرائت در منابع معتبر آمده است. به‌هرحال، شکی نیست که در صورت صحت این قرائت ظهور آیه در نکاح متعه که از ارکان آن داشتن وقت مشخص است. اثبات می‌گردد ولی ما را با چالش مهم‌تری که همانا تحریف قرآن به نقض است، مواجه می‌کند. (مهدی حبیب‌اللهی دیدگاه مفسران شیعه، سنی و مستشرقان در خصوص روایات تحریف نمای آیه متعه)

پرفسور عباس زراعت چنین می‌گوید: برخی از آن‌ها به تحریف قرآن استناد می‌کنند درحالی‌که فقهای شیعه و سنی، تحریف قرآن را رد کرده‌اند و ممکن است قرائت‌های مختلف را با تحریف اشتباه گرفته باشند مانند اختلاف در اعراب و حرکات کلمه، اختلاف در حروف و کلمه، اختلاف در کلمه، اختلاف در تقدیم و تأخیر و اختلاف در زیاد و کم شدن کلمات این موارد را نباید تحریف به حساب آورد. (عباس زراعت، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۴۲)

گروهی از مفسران مخصوصاً مفسران اهل سنت بر استفاده مفسران شیعی برای عبارت اشکال گرفته و آن را استناد به قرائت شاذ اطلاق نموده‌اند (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۴)

عده از مفسرین شیعی مخصوصاً متاخراً در تفسیر فاضل مقداد و در جواب مفسران اهل سنت پاسخ داده‌اند. از جمله استاد فاضل لنکرانی می‌گوید: در جواب این اشکال باید گفت که عبارت «إلی أجل مسمی» جزء آیه نبوده که بعدها تحریف و یا حذف شده باشد و هیچ‌یک از قاریان و مفسران و عالمان شیعی بر این باور نیستند و استناد شیعه به این تعبیر به این جهت است از این قید توضیحی نشانگر این است که ابن عباس و دیگران در زمان نزول آیه عقد موقت را از آیه فهمیده‌اند. (افضل آبادی، به نقل از فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ص ۵۰).

صاحب المیزان چنین بیان فرموده‌اند: هر کس به کلام شیعه در این مسئله مراجعه کند، خواهد دید که شیعه به قرائت نامبرده به‌عنوان یک دلیل معتبر و قاطع استدلال نکرده است. شیعه قرائت‌های شاذ را حجت نمی‌داند، تنها استدلالی که شیعه کرده است به قول صحابه‌ای است که چنین قرائتی دارند نه استناد به قرائت صحابه (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴، ۴۷۶)

اما استدلال کسی که به آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ...» استفاده می‌کند و نیز قرائت ابی بن کعب با اضافه کردن «الی اجل مسمی» اولاً: اثبات «اجل» در قرائت و تلاوت نزد هیچ‌یک از مسلمانان جایز نیست چون خلاف روایت متواتر است،

ثانیاً: چنانچه فرضاً ذکر «اجل» در قرآن موجود باشد، محمول مهریه است و تفسیر آن چنین است: زنانی را که عقد کرده‌اید با مهریه مؤجل (قرض) و به آن‌ها دخول کرده‌اید، پس مهریه‌شان را پرداخت کنید. (جصاص، ج ۳، ص ۹۷)

۷- بررسی دیدگاه صاحبان آیات الاحکام درباره رای ابن عباس

در مورد رای ابن عباس درباره متعه چندین قول متفاوت از فقها و دانشمندان شیعه و سنی از جمله فاضل مقداد و ابوبکر جصاص روایت شده است: در این قول‌ها هر دو بزرگوار هم رای هستند که ابن عباس آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» تاویل به اباحه متعه دانسته‌اند؛ اما جصاص چندین قول دیگر که بیانگر تغییر فتوا از ایشان باشد روایت کرده است.

قول اول: عمار مولی شریک گفت: از ابن عباس سؤال کردم متعه زنا است یا نکاح؟ پاسخ داد: نه زنا است و نه نکاح. گفتم پس چیست؟ پاسخ داد: متعه همان است که خداوند در قرآن بیان فرموده، گفتم متعه عده دارد بله یک حیض است. گفتم آیا این دو از هم ارث می‌برند؟ پاسخ داد خیر.

قول دوم: روایت شده که مخالفان متعه اشعاری را در هجو و ذم از ابن عباس به خاطر مباح دانستن متعه گفتند. ابن عباس گفت نکاح متعه مانند اکل میتة و خون خوک برای مضطر است. در این قول ایشان متعه را به هنگام ضرورت و اضطرار مباح دانسته‌اند.

ابن عباس گفت: سبحان الله؛ من چنین فتوای نداده‌ام؛ این چیزی که آن‌ها می‌گویند، به‌مانند مردار و خون و گوشت خوک حرام است و فقط برای شخص مضطر حلال است.

قول سوم: عثمان بن عطاء از عطاء خرسانی از ابن عباس سؤال شد درباره آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» گفت: آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» طلاق/۱ آن را منسوخ ساخته است و این قول بر رجوع ابن عباس از قول به اباحه متعه است و از جماعتی از سلف روایت شده که متعه زنا است.

از جمله روایاتی که دلالت بر رجوع ابن عباس از قول به اباحه متعه دارد، روایت عبدالله بن وهب است که: مردی از ابن عباس پرسید و گفت: من در مسافرت بودم یکی از کنیزانم همراه من بود و من همسفرانی داشتم پس کنیزم را برای همسفرانم حلال کردم از او بهره جوئید، ابن عباس گفت: آن زنا است، این روایت نیز دلالت بر رجوع ایشان از قول اباحه متعه است.

باشد اما این احکام وجود نداشته باشند به عنوان نمونه چنانچه زوجه نشوز کند، نفقه ساقط می شود و رقیبت یا قتل یا کفر موجب سقوط ارث می شود و احصان قبل از نزدیکی با زوجه محقق نمی شود و قسم همیشه واجب نیست بلکه در سفر ساقط می شود و لعان میان زوج آزاد و زوجه کنیز نزد بسیاری از فقها جاری نمی شود پس این امور که آثار و احکام زوجیت هستند از بین می روند درحالی که زوجیت وجود دارد. پس همان گونه که عمومات ادله ی خاص، تخصیص می خورد، اینجا نیز همان طور است.

اما جصاص می گوید زوجه بنا به فرموده خداوند در آیات ۵، ۶، ۷ سوره مبارکه مومنون «وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷)»

در این آیات اباحه و طی مقصور و منحصر در دو وجه ۱- نکاح دائم ۲- ملک یمین و غیر این دو ممنوع است بدلیل «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» و رَاءَ ذَلِكَ یعنی غیر این دو - نکاح دائم - نکاح ملک یمین - و معلوم است که متعه خارج از این دو است، پس حرام است. اگر کسی بگوید: چرا زن متعه ای زوجه نمی دانی؟ زن متعه ای نیز زوجه است. پس این آیه شامل حرمت متعه نمی شود. می گوییم این غلط است؛ زیرا وصف زوجه فقط بر همسر در نکاح دائم اطلاق می شود، آنچه از معنای زوجیت به ذهن متبادر می شود، دوام و ثبوت است و این معنی در متعه نیست، پس زن متعه ای زوجه نیست. (جصاص، ج ۳، ص ۹۸) و همچنین ملک یمین هم نیست و گرنه فروش و هبه او جایز می شد. (شبلی، احکام الاسره فی الاسلام، ص ۱۴۶)

از مهمترین اصول و قواعد شرعی ازدواج در اسلام بر پایه مؤبد و دائم است، زیرا خداوند و رسولش (ص) استحلال فرج محرم را حرام کرده اند، مگر با عهد و میثاقی غلیظ؛ و زنی که متعه می شود در حقیقت استمتاع آن به وقت معینی مقید می شود، پس در حقیقت نه زوجه است و نه مملوک، زیرا اگر زوجه می بود، میان آن ها توارث ایجاد می گشت و نَسب، ثابت عِدّه واجب می شد و چون از نظر شرع، احکام و آثار نکاح بر آن اطلاق نمی گردد پس به اتفاق و اجماع علما که هیچ اختلافی بین آنها وجود ندارد متعه باطل و حرام شرعی است. (جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۹۶؛ ابن حزم اندلسی، ۱۳۵۲ ق، ج ۹، ص ۵۱۹؛ محلی الشافعی، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۰۵؛ قرطبی اندلسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱ ص ۴۴؛ نووی، ۱۳۹۲ ق، ج ۹، ص ۱۸۰؛ ابن حجر، بی تا ج ۱۴)

۱۰- روایات تفسیری در باره

الف - آیه متعه از نظر مفسرین شیعه

فاضل مقداد اجماع اهل بیت (ع) و روایت های فراوان ایشان را در کتاب های راویان در مورد مشروعیت نکاح موقت را یکی دیگر از دلایل مهم اباحه متعه می داند.

همچنین در ادامه به فقهای شیعه و سنی از ابن عباس نقل کرده‌اند که وی به نکاح موقت، فتوا داده و عمل کرده است و مناظره با عبدالله زبیر مشهور است اشاره می‌کند و سخن ابن عباس در مورد نکاح متعه را حجیت دارد زیرا پیامبر (ص) فرموده: ابن عباس را سرشار از دانش است.

فاضل مقداد می‌گوید: روایت‌های در حدّ شهرت از عمر بن خطاب وجود دارد که گفته است: «دو متعه در زمان رسول خدا وجود داشت اما من آن‌ها را تحریم و مجازات می‌کنم: متعه ی حج و متعه زنان»

در کافی به سند خود از ابی بصیر روایت کرده که گفت: من از امام ابی جعفر (ع) از مسئله متعه پرسیدم، فرمود: بله در قرآن این مسئله نازل شده و فرموده: فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه و لا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه (فروع کافی ج ۵ ص ۴۴۸ حدیث ۱)

روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع): «ان الله تبارک وتعالی حرم علی شیعتنا المسکر من کل شراب و عوضهم من ذلک المتعه» (عاملی، بی تا: ج ۱۴، ص ۴۳۸، ح ۹)

از امام باقر علیه السلام نقل شده که در پاسخ شخصی به نام عبدالله بن عمیر لثی در مورد متعه فرمود: «احلها الله فی کتابه و علی لسان نبیه فهی حلال الی یوم القیامه» (همان، ج ۲۱، ح ۴، ص ۶).

مسلم از طریق عبدالرزاق از ابن جریج از عطا از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که برای بجا آوردن عمره به مکه آمد. نزد او رفتیم و مردم سؤالات چندی پرسیدند. سپس از متعه سؤال کردند. جابر گفت: «آری، ما در زمان پیامبر و ابوبکر و عمر به ازدواج موقت دست می‌زدیم». نیز از ابن جریج نقل می‌کند که: «ابو زبیر به من گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه واله و ابوبکر، با اندک اجرتی زنان را به ازدواج موقت درمی‌آوردیم تا اینکه عمر به خاطر ماجرای عمر بن حرث آن را منع کرد». (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱)؛ (وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۱، مؤسسه آل البیت، بیروت، ۱۴۱۳). اجماع در اینجا برای انسان یقین و علم می‌آورد بلکه می‌توان گفت بیش از اجماع و ضرورت اسلام است چراکه در شیعه ضرورت مذهب (عوام و خواص همه قبول دارند) و در عامه ضرورت فقه (فقط فقها و خواص قبول دارند) است و به عبارت دیگر انسان وقتی فتاوی و کلمات علمای اسلام را می‌بیند برای او علم حاصل می‌شود که در زمانی از ازمنه حیات پیامبر متعه مباح بوده است، پس این اجماع ماورای اجماعات دیگر است. (جزوه درس خارج فقه، ناصر مکارم شیرازی، ۸۲/۶/۲۵)

ب - آیه متعه از نظر مفسرین اهل سنت

علمای اهل سنت نیز مانند علمای امامیه مشروعیت متعه را در صدر اسلام و زمان پیامبر (ص) قبول دارند. از جمله ابن حزم اندلسی که از فقهای مشهور می‌باشد در موسوعه فقهی خویش به نام «المحلّی» متعه در آغاز اسلام رواج

داشته و مشروع بوده است، اما مانند بقیه فقهای اهل سنت آن را منسوخ می‌داند. (المحلی، ابن حزم اندلسی، ج ۹، ص ۵۱۹، مکتب التجاری، بیروت). و تنها اختلاف در این مطلب است که آیا این نوع ازدواج در زمان پیامبر (ص) یا بعد از رحلت آن بزرگوار نسخ شده است یا به جواز اولیه خود باقی است. به همین جهت، نهی عمر بن خطاب را برخی به دلیل نسخ و بعضی به دلیل استناد عمر بن خطاب به حکم حکومتی می‌دانند. فخر رازی در این رابطه می‌نویسد:

(درباره اصل اباحه متعه در صدر اسلام اتفاق نظر وجود دارد. از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده، آنگاه که ایشان هنگام عمره وارد مکه شدند از آنجا که زنان مدینه خود را آراسته بودند، اصحاب پیامبر از طولانی شدن دوران مجرد خود نزد پیامبر عذب نمودند و آن حضرت در پاسخ فرمودند که می‌توانید با این زنان ازدواج موقت کنید؛ اما اختلاف در این است که آیا این حکم نسخ شده است یا نه؟ گروه زیادی از مسلمانان قائل به نسخ شده‌اند و جمعی هم بر این عقیده‌اند که این حکم بر اباحه سابق باقی است. این قول از ابن عباس و عمران بن الحصین روایت شده است. (فخر رازی، بی تا: ج ۱۰، ص ۴۹).

فخر رازی در این زمینه می‌گوید: «از ظاهر کلام عمر که می‌گوید من از آن‌ها نهی می‌کنم چنین به دست می‌آید که این دو مشروعیت داشتند و نسخ هم نشده بودند تا اینکه عمر آن‌ها را نسخ کرد و چیزی که پیامبر آن را نسخ نکرده باشد تا ابد نسخ نخواهد شد»

آنگاه سخن خلیفه را این‌گونه توجیه می‌کند: «منظور عمر این است که من از آن منع می‌کنم چون بر من ثابت شده است که پیامبر آن‌ها را نسخ کرده است». (التفسیر و المفسرون، محمد هادی معرفت، ج ۱، بحث متعه، به نقل از التفسیر الکبیر، ج ۱۰، صص ۵۴-۵۳)

آنچه مسلم و قطعی است این است که عمر بن خطاب مانع استمرار جواز متعه در اسلام شد و این عملی حلال بود تا اینکه خلیفه بی‌آنکه از پیش دلیل بر نسخ یا تحریم متعه رسیده باشد از متعه منع کرد، این جمله «متعتان کانتا علی عهد رسول الله وأنا محرهما و معاقب علیهما: متعه النساء و متعه الحج» شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، مجلدات ۲۰، ج ۱، ص ۱۸۲، دار احیاء الکتب العربیة. «دو متعه در زمان پیامبر حلال بود و من آن‌ها را تحریم می‌کنم و هر کس انجام دهد کیفر خواهم نمود، یکی متعه زنان و دیگری متعه حج».

۱۱- ادله شرعی و عقلی بر حکم متعه:

فقهای امامیه معتقدند اصل بر اباحه است و منع نیاز به دلیل دارد و نیز گفته‌اند که مباح بودن متعه بین مسلمانان اتفاقی و تحریم آن اختلافی است و مطابق قواعد اصولی حکم مورد اختلاف ظنی است پس نمی‌توان یک حکم

قطعی را با یک حکم ظنی نسخ کرد. صاحب کنز العرفان می‌گوید: تردیدی نیست که متعه با اجماع مشروع و جایز بوده است منتها مخالفان ادعای نسخ آن را مطرح می‌کنند اما پاسخ می‌دهیم که مشروعیت متعه، درایت است (معلوم و ثابت است) اما نسخ آن روایت است (ادعا و نظر است) اما نمی‌توان درایت را با روایت، کنار گذاشت.

متعه دارای منفعت است و جهت قبیح و زشتی ندارد و در آن، ضرر بالفعل یا بالقوه نمی‌بینیم (صغری) و آنچه چنین وضعیتی داشته باشد مباح است (کبری) بنابراین متعه مباح است؛ اما کبری این قضیه اجماعی است (همه بالاتفاق قبول دارند که هر چیز منفعت داشته باشد، مباح است) و اما صغری (منفعت داشتن متعه) ما آن را برفرض وجودش، مطرح می‌کنیم (فرض می‌کنیم که اگر متعه، منفعت داشت باشد) و اگر فساد و عیبی در متعه وجود داشته باشد از دو حالت خارج نیست، یا فساد عقلی دارد که به اتفاق فقها و عقلا چنین فساد عقلی ندارد و یا فساد شرعی است که چنین فسادی نیز از سوی شارع به اثبات نرسیده است و گرنه مخالفان به آن استناد می‌کردند اما مخالفان به آن استناد نکرده‌اند پس معلوم می‌شود که وجود ندارد.

سید مرتضی جدا از اینکه ادعای اجماع بر اباحه متعه می‌کند، مانند فاضل مقداد می‌گوید: با ادله صحیح ثابت شده است که هر منفعتی که ضرری در آن نیست، به ضرورت عقل مباح می‌باشد و این صفت نکاح متعه است، لذا اباحه‌اش با اصل عقل، واجب می‌باشد.

روایاتی هم که مبنی بر حرمت و نهی و نسخ متعه از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند، علاوه بر این که همگی خبر واحد می‌باشند راویان این اخبار ضعیف و مورد وثوق نمی‌باشند، علاوه بر این با اخبار زیادی که بر استمرار اباحه و عمل با آن می‌باشند در تضاد قرار دارد. تا زمان منع خلیفه دوم. (فاضل مقداد، شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۹۷؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۳۷؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۶۸؛ ابو الصلاح حلبی، ۱۴۰۳ ق، ص ۴۹۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۱-۱۲)

اما نظر فقهای مذاهب اهل سنت که اجماع بر آن دارند اینست که آمیزش جنسی فقط با زوجه یا کنیز مملوک حلال است، زیرا خدای متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ»^۱ یعنی: و کسانی که عورت‌های خود را نگه می‌دارند مگر از زنان و کنیزان خود

اخباری که با آنها اباحه ثابت می‌شود، با همان‌ها حذر نیز ثابت می‌شود، زیرا هر خبری که در آن اباحه متعه ذکر شده، حرمت آن نیز ذکر شده است، لذا هر جایی که اباحه ثابت شود، واجب است که حذر و تحریم نیز ثابت شود و اگر حذر ثابت نشود، اباحه نیز ثابت بنابراین اباحه مطلقه در متعه ثابت نشده، بلکه اباحه موقت آن، برای سه روز شده

^۱ - المعارج؛ ۳۰-۲۹

است، لذا این اباحه بعد از گذشت آن سه روزباقی نمانده تا این که به دلیل نسخ، نیاز باشد و از طرفی سخن قائلین به اباحه مبنی بر این که به خاطر اختلاف در تحریم، از اجماع بر اباحه بر نمی گردیم، قولی فاسد است، زیرا موضعی که مورد اختلاف می باشد، موضع اجماع نیست، پس باید دلیلی بر صحت ادعایشان بیاورند، هم چنین این که چیزی در زمانی مباح بوده است، موجب بقای اباحه آن در مقابل چیزی که با آن، نسخ مباح جایز است نمی شود و ما تحریم و نسخ را بعد از اباحه به واسطه ظاهر کتاب، سنت و اجماع گذشتگان ثابت کردیم (جصاص، ج ۴، ۲۹۱، ۲۹۷، ۲۸۳، ۲۷۸؛ زبعلی ج ۵، ص ۲۸۹)

ابن ماجه روایت کرده از پیامبر (ص) متعه حرام نموده‌اند و فرمودند: «یا ایها الناس إني قد كنت أذنت لكم فی الاستمتاع من النساء، ألا وإن الله قد حرم ذلك إلی یوم القیامه» ای مردم من قبلاً به شما اجازه دادم که متعه کنید، اما اینک خداوند آن را تا قیامت حرام کرد

احادیث شریف نبوی به صورت صریح تحریم آن را اعلام کرده‌اند؛ از جمله، امام مالک با سند از خود حضرت علی روایت کرده که پیامبر (ص) از متعه ی زنان و خوردن گوشت خران اهلی نهی فرموده‌اند.

و نیز گفته شده که علی (ع) به ابن عباس گفت: تو مرد گمراهی هستی چون متعه رخصتی در ابتدای اسلام بود که رسول خدا در زمان خیبر از آن و از گوشت خر اهلی نهی کرد. این حدیث از طریق دیگر نیز روایت شده است. از پیامبر نقل شده که در غزوه تبوک فرمود: خداوند متعه را با طلاق و نکاح و عده و میراث حرام کرد.

بنابراین این نمی توان ادعای تناقض در این روایت را نمود. اولاً روایاتی که تحریم را به فتح مکه یا حجه الوداع یا غیر مقید می سازند حقیقت این است که چون روایان در تاریخ آن اختلاف دارند پس تاریخ آن ساقط است و معتبر نیست. ثانیاً دستور پیامبر بر انجام متعه در ابتدای اسلام در پی درخواست صحابه، بنا بر اصل اباحه و نبودن نهی در شرع از آن بوده نه یک حکم تأسیسی و این کار یعنی متعه یک عرف جاهلی بوده نه حکم اسلامی و شرعی، بنابراین تناقضی در روایات وجود ندارد؛ و نهی عمر بن خطاب در زمان خلافتش از متعه، حکم حکومتی نبوده بلکه در راستای اجرای حکم پیامبر (ص) انجام گرفته است.

با توجه به این روایت: حازمی می گوید: پیامبر (ص) متعه را در حالت اقامه در خانه خود برای افراد مباح نکرد، بلکه آن را برای وقت ضرورت مباح نمود و در پایان هم آن را به صورت ابدی برای همه مردان حرام کرد. (دکتر پارسا، تفسیر آیات احکام، ج ۱، ص ۴۸۹)

مقصود از نکاح متعه، تنها برآوردن شهوت است و به قصد تولیدمثل و حمایت از فرزندان - که مقاصد اصلی ازدواج هستند- انجام نمی گیرد؛ پس از این که صرف لذت طلبی و کامجویی می باشد، شبیه زناست و خداوند متعال فرموده

است «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ». کسی هم که متعه می‌کند، فقط برآوردن شهوت و انزال و تخلیه‌ی منی را دارد و به علت داشتن همین مشخصه، متعه باطل است. (شیخ محمدعلی صابونی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۴۹۰)

نتیجه‌گیری

متعه (نکاح منقطع) از جمله احکام مختص شیعیان امامیه می‌باشد که در اباحه و مشروع بودن آن اجماع دارند. اما فرق اسلامی دیگر از جمله اهل سنت، اباضیه، زیدیه و اسماعیلیه بر تحریم آن و نسخ این اباحه اجماع دارند و به همین جهت، ازدواج موقت را نکاح باطل و نزدیک به زنا و فحشاء می‌دانند. و شیعیان معتقد اهل سنت بخاطر تعصبی شدید که به خلفای ثلاثه علی‌الخصوص توجیه عمل خلیفه دوم عمر بن خطاب داشته اند حکم ازدواج موقتی که با کتاب و سنت پیامبر (ص) و سیره صحابه و عقل حلال کرده تحریم و در پی اثبات نسخ حکم آن بوده اند. و شاید به همین دلیل علت اصرار شیعیان به اجرای آن و بیان تاکیدات در احادیث مبنی بر ثواب آن زنده نگه داشتن حکم متعه می‌باشد.

اما باید برای اجرای هر امری در میان مردم فرهنگ جامعه را نیز مد نظر قرار داد. بسیاری از مشکلات درباره ازدواج دائم از لحاظ فرهنگی و با تصحیح نگرش‌ها، قابل حل می‌باشد. چون اصل در رابطه جنسی تشکیل خانواده بصورت دائم است و برای این هدف بهتر آن است که ریشه‌یابی مشکلات پرداخت و با آموزش صحیح یک زندگی مشترک مطلوب را به آنان آموخت و گرنه اگر افراد راه حل صحیح در خورد با مشکلات و مسائل را آموزش نیند، می‌توان اطمینان داشت که راه حل‌هایی همچون ازدواج موقت در میان شیعیان و ازدواج مسیار که در بعضی از جوامع اهل سنت موافقینی که پیدا کرده نه تنها حلال مشکلات آنان نخواهد بود بلکه مشکلی دیگر بر مجموعه مشکلاتشان می‌افزاید.

منابع

قرآن کریم

ألوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ه ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، ۱۳۵۲ ش، المحلی بالأثر شرح المجلی بالاختصار، التحقیق: محمد منیر الدمشقی، مصر: اداره الطباعه المنیر،

ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر و التنویر، بی جا، دار سجنون.

ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، (۱۴۰۷ ه ق)، بیروت، دارالفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ه ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.

افضل، آبادی، محسن، (۱۳۹۰ ش)، ازدواج موقت از دیدگاه قرآن و سنت، برگرفته از دروس تفسیری آیات الاحکام آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی، قم، برگ فردوس.

بابرتی، اکمل الدین محمد ابن محمود ابن احمد، ۱۱۶۲ ق، العنایه شرح الهدایه، بی جا.

ثعلبی، پیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ ه ق)، الکف البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

جارالله، موسی، (۱۹۴۹ م)، الوشیعه فی نقد عقائد الشیعه، بی جا، مطبعه، الیکلانی.

جصاص، احمد بن علی الرازی، ۱۴۰۵ ق، احکام القرآن للجصاص، به محمد الصادق قمحاوی، بیروت، دارالاحیاء، التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، إسرائ.

سبحانی، جعفر، ازدواج موقت در کتاب و سنت، مجله فقه اهل بیت، سال ۱۲، شماره ۴۸.

جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۶۸ ش)، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه، تهران، انتشارات امیر کبیر.

حر عاملی، محمد بن حسن بن علی ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، به کوشش گروه پژوهش موسسه آل البيت (ع)

، ج ۱، قم، موسسه آل البيت (ع)،

خراسانی نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب، ۱۳۴۸ ق، سنن النسائی، ج ۱، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.

رازی، فخرالدین، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ه ق)، مفاتیح الغی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

رشیدرضا، محمد، (۱۴۱۴ ه ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه.

زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ه ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.

زبعلی، عثمان ابن علی، ۱۳۸۷ ش، تبیین الحقایق، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.

سجاد، سید محمدحسین، ۱۳۷۵ ش، نگرشی نو بر ازدواج موقت، قم، دارالعلم.

سوید، محمد، ۱۴۱۸ ق، المذاهب الاسلامیه الخمسه و المذاهب الموحده، ج ۲، بیروت، دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه.

شلیبی، محمد مصطفی، ۱۳۹۷ ق، احکام الاسره فی الاسلام، دارسه مقارینه بین فقه المذاهب السنیه و المذهب الجعفری، القانون، بیروت.

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، ۱۴۱۵ ق، الانتصار فی انفرادات الامامیه، به کوشش گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.

- شوکانی، محمد، نیل الوطار من احادیث سید الأخیار شرح منتفی الاخبار، مصر، مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، بی تا. شهید ثانی، ۱۳۸۳، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، تهران، سمت هفتم،
- شیخ مفید، محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳ ق، المقنعه، ج ۱، قم، کنگره جهانی، هزاره شیخ مفید.
- صفائی، حسین و امامی، اسد الله، بهار ۸۴، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، چاپ هشتم.
- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج ۴، طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو.
- طحاوی، احمد بن محمد، ۱۳۹۹ ق، شرح معانی الآثار، به کوشش محمد زهری النجار، ج ۱، بیروت دارالکتب العلمیه.
- طریحی، فخرالدین ابن محمد، ۱۳۶۱ ش، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان، فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق، الخلاف فی الحکام، به کوشش شیخ علی خراسانی و دیگران، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
- علی، جواد، (۱۳۸۰ ش)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم الملایین.
- فاضل مقداد سیوری، جمال الدین ابی عبدالله المقداد بن عبدالله سیوری، ۱۳۸۵ ق، کنز العرفان فی فقه القرآن، به کوشش حجه الاسلام محمد باقر شریف زاده، ج ۲، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- فاضل مقداد سیوری، ۱۳۹۲ ش، کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه و شرح عباس زراعت، تهران چاپ دوم، انتشارات اندیشه های حقوقی.
- فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ ه ق)، تفسیر، من وحی القرآن، بیروت، دار الماک لطباعه والنشر
- قرطبی، محمد ابن احمد، (۱۳۶۴ ش)، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۹ ش، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، تهران، نشر دادگستر.
- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۷۹ ش، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن (مواد ۱۰۳۴ تا ۱۱۵۷)، چاپ هفتم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱ ش، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ سی دوم، تهران، صدراع.
- موراتا، ساجیکو، ۱۳۵۸ ش، ازدواج موقت (متعه، صیغه)، تهران، همدمی.
- نجفی، محمد حسن بن محمد باقر، ۱۳۶۶ ش، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

Received: 10 Januray 2019

Published: 21 September2020

A Comparative analysis of the verse "Estemtah" from Fazel Moghdad and AbuBakr Jasas' s Viewpoint

Said Taha Hassan Najid¹ Ahmad Reza Rafiee*² Javad Panjeh Pour³

Abstract

Imamiyyah jurists and scholars, including Fazel Muqdad, referring to the book, the tradition and the consensus of divorced marriage as one of the right types of marriage and fatwa of its legitimacy, and have considered the divine injunctions as permanent marriage, although this type of marriage works in terms of rights. Permanent marriage is different. But in terms of sentences, permanent marriage is no different than in terms of "knowing the term". In this type of marriage, a free and full-fledged woman, with her consent, is married to a man who has no obstacle (causation, relative, consent, etc.) to the marriage in which the marriage is mentioned and the duration of the child; It is legal and legal, and when it is time for couples to divorce without the need for a divorce, they keep their wives. But in contrast to Sunni jurists and scholars, including Abu Bakr Jassas, referring to the Book, Sunnah and Reason, they believe that the Prophet Muhammad (peace be upon him) and the legitimacy of the marriage were abrogated and explicitly issued by the second caliph fatwa to the Prophet (s). The punishment of the perpetrators was an emphasis on the Prophet's command, so they did not consider the marriage of the Prophet to be void, permissible and valid, and issued fatwas on its nullity and forbiddenness. The Sunnah and the consensus of the Sunni jurisprudents consider it a clear reason for the decree of the Prophet.

Keywords: Fazel Moghadad, Abu Bakr Jasas, marriage marriage, Abaha, Naskh .

1 -PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran.

2- Faculty Member of Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Isfahan, Iran. (Corresponding Author)

3- Faculty member of Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Isfahan, Iran.